

دکتر علی اقبالی

استاد دانشگاه تهران

واژه‌هایی که در شهرستان همدان! متداول روزانه

مجلات قدیمی است

واژه

تفسیر

فیرجیل	تربچه
قاب توسال	شخص خیلی پررو را بدان تشبیه کردن
قلاغ	کلاغ
قرپانیدن	برانیدن یا پاره کردن
قوقو بازی	بازی با استخوانهای لوله ران گوسفند و بز و استخوان ران یا دست که از وسط شکسته شده است طرف شکسته را با ضربه سنگ پهن یا سنگ لوحی تسوی زمین فرو می‌کنند و از فاصله چند متری سنگ پهن و تخت را بموازات سطح زمین بطرف آن پرتاب می‌کنند بطوریکه با خزیدن از روی زمین با استخوان‌ها برسد و آنها را بزمین بغلطاند. آنکه بیشتر بغلطاند برنده است.
قورچیده	لاغر، خشک شده
فیت دادن	بروز دادن گزارش لودادن

واژه	تفسیر
گردواری	جمع
گردمرد	آدم قد کوتاه و چاق
گرومتی یا گورومتی دادن	لو دادن افشا کردن
گلبه دماغ	سوراخ بینی
گره مشت	مچاله کردن دست دست گره کردن
گل واره	تخم چشم
گنگ یا گونگ	• تنبوشه برای جریان آب
گودول	آدم قد کوتاه
گورومه دار	پر سرو صدا کسیکه روی نقش و پیشرفت با سرو صداست شخصیکه کبکش خروس میخواند
گونده	مرد قد کوتاه
گونده	گلوله نخب
گیجینگ در	پاشنه در ورود و خروج (محور گردش آن از بالا و پائین بروی زائده تراشیده از خود در می باشد)
گمه	رقص باجهش که بیشتر مخصوص زنان بوده و در مجالس سرور انجام میگیرد
گناب رفتن	بجیب زدن کفش رفتن
گه گیر	= گردگیر = لج بازی کردن استادگی نمودن
گزن کن	آلت یا اسباب وجین کنی

واژه

تفسیر

۲۱۴۵

گرداله

قلوه

گشته گرفته

دوره گرفتن گیوه از درون آن برای استحکام و حفظ و دوام بافته گیوه

کندو

انبارهای بیضی شکل بظرفیت حداکثر یک تن جهت نگاهداری

آرد در نواحی سرد و کوهستانی که زمستان دراز دارند

کندوله

کندوی کوچک

کنار آب

مستراح

جائی

کوهرنگ

دالتونیسیم (کسیکه قرمز و سبز و آبی را مخلوط و کم تشخیص می‌دهد)

کونالچه زدن

با آرنج ضربه زدن

کیتیل

چهارپایه که محل نشیمن آن با زه و نوارهای پوست

بافته شده باشد

کاهگل

عایق سقف و دیوار در برابر گرما و سرما (در همدان خیلی متداول است)

کیلی

خانه باغی یا کلبه باغی

گلف

سوراخ گوبه‌رو راه آب

گرپلی

آدم قد کوتاه نسبتاً چاق

لب تخت

بشقاب

واژه

تفسیر

لودادن	کناره گرفتن کج کردن
لته لته شدن	تکه تکه شدن
لته لته کردن	کردن
لرلت	قطع گردیده
امگاه	قطع گاه - جلوگیری شده
لپرگه (لپرگ)	تلاش فعالیت
لیز یا ریر	مختصر وسائل زندگی درویشی
لیته	ترشی مخلوط از مواد سبزیجات بسیا ریز شده
لیته	سرین
لپ	گونه
لپ لپ	چیز سنگینی که در داخل جیب یا کیسه در هنگام حرکت نوسان نماید گاه علوم انسانی و مطالعات فرنگی است
لبرو (لبرو)	دمر وارونه کردن علوم به پشت شدن
مور	بید (عامل پوشیدن لباس و غیره)
مخده	نیم گرم ولرم
مکه	پستانک پارچه ای که برای نوزادان بکار می برند
میخ طویله پای خروس	آدم قد کوتاه و کوچک
ونه دیک = ونزیک	جام شیشه (به شهر ونیز هم ونه دیکه گفته می شود
	باحتمال زیاد شیشه جام را از آن دیار در قدیم می آورده اند

واژه

تفسیر

بهمین جهت این نام ممکن است از آنجا سرچشمه گرفته باشد (گرفته باشد)

هلاکو یا هلاکو
آلت چوبی که سر آن پهن باشد (بابعاد تقریبی ۲۰ سانتی عرض ۴۰ سانتی طول و قطر ۵ تا ۶ سانتی که منتهی

هونگ = هاون = به دسته کوتاهی شود و درشتن لباس ضربه دادن لباس خیس و صابونی بکار میبرند تا پاک شود

سوخت حیوانی

هیمه

حقه = نیرنگ

هنگه

آبگوشت حاصل از پختن گوشت و استخوان تنها (که البته در سایر جاها هم گفته میشود)

یخنی

شوهر خواهر

یزنه آیزنه

وگره

یاگینه

چپ چپ نگاه کردن و مطالعات فرنگی

یک لا یک لا

کت زنانه = نیم تنه - بلوز و نظیر آن

یل